

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۷

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲

تحلیل آیات و روایات مهدوی (۲)

مهدی حسینیان قمی*

چکیده

در روایات تفسیری، واژه «بقیة الله» در آیه مهدوی «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱» بر امام زمان علیه السلام و در برخی از روایات بر مطلق امام معصوم علیه السلام تطبیق داده شده است. این تفسیر و تطبیق در ابتدا با توجه به سیاق آیات در سوره هود، نامفهوم است، اما با اندکی دقت در آیه و روایات تفسیری آن و معنای لغوی «بقیة»، این تفسیر و تطبیق کاملاً صحیح به نظر می‌رسد و پس از دقت و تأمل، درستی این تفسیر روایی چنان جلوه می‌کند که حتی معنای عام «بقیة الله» که یک مصداق آن امام است را به فراموشی می‌سپارد و گویا واژه «بقیة الله» را درباره امام معصوم علیه السلام یا شخص حضرت مهدی علیه السلام مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی

بقیة الله، آیات مهدوی، روایات مهدوی.

* استاد حوزه علمیه قم (mohades14@mihanmail.ir).

مقدمه

یکی دیگر از آیات مهدوی، آیه **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** است. در روایات تفسیری این آیه می‌بینیم که «بقیه الله» بر حضرت قائم علیه السلام یا بر امامی دیگر تطبیق داده شده و به طور کلی در برخی روایات عموماً بر امامان و حجت‌های الهی منطبق گردیده است.

این آیه در سوره هود در ماجرای حضرت شعیب علیه السلام آمده است. حضرت شعیب علیه السلام به قوم خویش می‌گوید: «کم‌فروشی نکنید و در پیمان‌ها و ترازو کم ندهید و عادلانه با پیمان‌ها کامل و کشیدن کامل در ترازو معامله کنید.» آن‌گاه در پی این دستور آمده است: **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** و اصولاً چنین تبیین شده که آن‌چه از سوی خدا بر شما باقی گذاشته شده برایتان بهتر است و سود معاملات صحیح بهتر از درآمدهای نادرست است. ابتدا به نظر می‌رسد که تطبیق **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** بر امامان و حضرت قائم علیه السلام گویا با مفاد آیه ناهماهنگ و ناسازگار است و آیه به آن بزرگواران ارتباطی ندارد؛ ولی در روایات بسیاری این آیه بر حضرت مهدی علیه السلام و امامان علیهم السلام تطبیق داده شده است.

در این نوشتار به تحلیل این آیه مهدوی و روایات تفسیری آن می‌پردازیم و با تفسیر امامان علیهم السلام درباره این آیه آشنا می‌شویم. ضمن آن‌که از همه کارشناسان قرآن و روایت و کسانی که با تفسیر اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌شوند به جد می‌خواهیم ما را در مسیر تحلیل آیات مهدوی و روایات تفسیری آن یاری دهند و در ادامه این مسیر از راهنمایی‌های خود بهره‌مندمان سازند.

در این مسیر با واژه «بقیه» در لغت و در آیات قرآنی آشنا می‌شویم و به تأمل در آیه **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** با توجه به آیات قبل و بعدش می‌پردازیم. آن‌گاه با مرور بر تطبیق امامان درباره این آیه، به رمز تفسیر امامان علیهم السلام دست می‌یابیم.

اعتبار روایات تفسیری این آیه

تا کنون به هفت روایت تفسیری درباره این آیه دست یافته‌ایم، ولی بی‌گمان روایات دیگری نیز وجود دارد. این دسته از روایات - که با تأمل و تحقیق، به درستی آن‌ها دست می‌یابیم و صحت تفسیر امامان را خود لمس می‌کنیم و تطابق روایات با آیه را کاملاً می‌یابیم - دیگر به سند نیازی ندارند. البته ما بر مبنای بیشتر عالمان و محققان بزرگ شیعه، از راه‌های گوناگون به اعتبار روایت دست می‌یابیم.

افزون بر این، روایات مذکور به دلیل قرار گرفتن در مجموعه‌های معتبر روایی شیعه مانند

کافی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، کمال الدین و احتجاج و توجه و پذیرش مفاد آن‌ها از سوی عالمان شیعه از اعتباری ویژه برخوردارند. البته اقلیتی که تنها راه اعتبار روایت را سند آن می‌دانند، به بررسی سندی این روایت می‌پردازند و صحت و اعتبار سندی آن را مشخص می‌کنند.

تفسیر واژه «بقیّه»

«بقیّه» چه صیغه‌ای است و معنایش چیست؟

جمع آن بقایا و بقیات است، به مانند عطیه، عطایا و عطیات. بقیّه به معنای باقی مانده است و «بقیة الله» یعنی آن چه از سوی خدا باقی می‌ماند و آن چه خدا برای ما باقی می‌گذارد. «بقی» تَبَّتْ و دَامَ و باقی به معنای ثابت و دائم است و هر چیزی که از سوی خدا برای ما ثابت شود و باقی بماند «بقیة الله» است.

در داستان شعیب علیه السلام، معامله صحیح و کامل فروختن و کمی و کاستی در ترازو و پیمانانه نگذاشتن و... چیزی است که از سوی خداوند برای ما ثابت شده و گذاشته شده است. این برای ما بهتر است تا این که در معامله کم گذاریم و کم فروشی کنیم.

همچنین می‌توان گفت سودی که از این معامله صحیح برای ما می‌ماند، آن باقی گذاشته خدا برای ماست و برای ما بهتر است تا سودی که از کم فروشی و مانند آن به چنگ آوریم. اکنون روشن می‌شود که اگر بقیة الله، باقی گذاشته خدا به معنای طاعت خدا تلقی شود درست است؛ چون خداوند طاعت خویش را برای ما گذاشته و معصیت را برداشته است و آن چه او گذاشته برای ما بهتر است.

باز اگر بقیّه به رحمت تفسیر شود و خطاب به امامان بیاید که «أنتم بقیة الله فی عباده» درست است؛ زیرا رحمت باقی در میان بازماندگان خدا امامان هستند و بدین گونه بقیّه معنایی مدحی پیدا می‌کنند و گاه گفته می‌شود: «فلان بقیة».^۲

نگاهی به آیه «بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ»

اکنون به سوره هود و آیات داستان شعیب که این آیه در میان آن‌هاست می‌پردازیم.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠١﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٢﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٥﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٦﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٧﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٨﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٠﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١١﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٢﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٣﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٤﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٥﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٦﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٨﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٩﴾﴾

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ وَالْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ الْأَمْرِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ كَثِيرًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٢٠﴾﴾

و به سوی [مردم] مدین، برادر [نسبی یا قبیله‌ای] آن‌ها شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست، و پیمان‌ه و ترازو را کم ندهید؛ حقاً که من شما را در خوشی [و وسعت نعمت] می‌بینم و من بر شما [به سبب کم‌فروشی] از عذاب روزی فراگیر و هلاکت‌بار بیم دارم. و ای قوم من، پیمان‌ه و ترازو را کامل و عادلانه بدهید و از مردم کالاهایشان را کم نگذارید و تبهکارانه در روی زمین فساد نکنید. آن‌چه خداوند [پس از ادای حق غیر] برایتان باقی می‌گذارد برای شما بهتر است اگر ایمان دارید، و من بر شما گمارده و نگهبان نیستم.» آنان گفتند: «ای شعیب...».

این سیاق آیات نشان می‌دهد که ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ معنایی عام دارد که دربارهٔ معاملهٔ صحیح و یا ربح صحیح به کار گرفته شده و تطبیق داده شده است و این تطبیق - به سان دیگر عموماتی که در موردی خاص به کار گرفته می‌شوند - هرگز معنای آیه را از عمومیت نمی‌اندازد. مثلاً اگر به شما بگویند: «نگاهتان را از نامحرم بگیرید، چون تقوای الهی برای شما بهتر است»، هرگز تقوای الهی به نگاه نکردن به نامحرم منحصر نمی‌شود. تقوای الهی عمومیت خود را دارد، گرچه در این مورد، تعلیل یک کار قرار گرفته و آن به نامحرم نگاه نکردن است.

دربارهٔ موضوع بحث نیز جریان همین‌گونه است؛ گرچه سخن از کامل‌فروشی و عادلانه معامله کردن و کم نگذاشتن در ترازو و پیمان‌ه است و در کنار آن به این عام فراگیر استدلال شده که ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛ آن‌چه از سوی خدا برای شما باقی گذاشته می‌شود برای شما بهتر است؛ یعنی این معامله‌ای که خداوند اجازهٔ آن را به شما داده از کم‌فروشی و مانند آن بهتر است؛ یا این‌که سود به دست آمده که از معاملهٔ صحیح شرعی برایتان می‌ماند، از سود حاصل از کم‌فروشی برایتان بهتر است؛ ولی جملهٔ ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ در این یک مورد خلاصه نمی‌شود و همان‌گونه که عالمان اصول فرموده‌اند، مورد مخصّص نیست و عام بر عموم خود باقی است؛ یعنی هر آن‌چه از سوی خدا برایتان می‌ماند، هر آن‌چه خدا برایتان باقی می‌گذارد و آن‌چه از سوی خدا برایتان ثابت می‌شود.

روشن است که بهترین نمونهٔ باقی‌مانده از سوی خداوند، همان حجت‌های الهی هستند. خداوند آنان را برای ما نهاده است، نه حاکمان ستمگر و جائر را. آنان حجت‌های الهی‌اند که از سوی خدا برای ما قرار داده شده‌اند. آنان هم بقیة الله هستند و هم برای ما بهتر، که ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.

با توجه به آن‌چه گفته شد، الهام‌گیری از آیه و تطبیق آن بر حجت‌های الهی و امامان معصوم، به ویژه بر حضرت مهدی علیه السلام کاملاً صحیح و هماهنگ با آیه و مفاد عام آن است.^۴

بنابراین آن چه در مجموع هفت روایت آمده - که به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت - با مفاد آیه سازگاری دارد و الهام‌گیری از آیه در این موارد کاملاً صحیح است و اطلاق و تطبیق بقیة الله بر امامان علیهم‌السلام و بر حضرت مهدی علیه‌السلام بسیار درست و زیباست.

واژه «بقیه» در قرآن کریم

واژه «بقیه» در قرآن کریم، سه بار آمده است:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾^۵

پیامبرشان به آنان گفت: «همانا نشانه فرمان‌روایی او این است که آن تابوت (صندوق عهدی که موسی را در داخل آن به آب افکنده بودند) نزد شما بیاید که در آن آرامش دلی از جانب پروردگارتان [برای شما] است و بازمانده‌ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون به جای نهاده‌اند.»

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۶

آن چه خداوند برایتان باقی می‌گذارد برای شما بهتر است، اگر ایمان دارید.

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَمْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ﴾^۷

پس چرا از اجتماعات انسانی پیش از شما صاحبان عقل و درایتی نبودند که [مردم را] از فساد در روی زمین باز دارند، جز اندکی از آن‌ها که نجاتشان دادیم.

روایات

با مراجعه به تفسیر البرهان، تفسیر نورالثقلین و کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام به هفت روایت دست یافته‌ایم که بقیة الله را بر امام تطبیق داده‌اند. شش روایت در نورالثقلین آمده و سه روایت در معجم احادیث الامام مهدی علیه‌السلام که البته دو روایت آن تکراری و روایت جدید آن تنها یکی است که مجموعاً هفت روایت می‌شود.

مفاد این روایات - که در مجموعه‌های معتبر روایی شیعه آمده‌اند - کاملاً روشن و هماهنگ است و همه عالمان شیعه آن‌ها را پذیرفته‌اند و با اندکی دقت به درستی تفسیر امامان علیهم‌السلام دست می‌یابیم.

روایت اول

الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمَزَةَ، عَنْ

أبيه، عن أبي بكر الحضرمي قال: لما جمل أبو جعفر عليه السلام إلى الشام إلى هشام بن عبد الملك وصار يبايه، قال لأصحابه ومن كان بحضرته من بني أمية: إذا رأيتموني قد وبخت محمد بن علي ثم رأيتموني قد سكت فليقبل عليه كل رجل منكم فليؤخه. ثم أمر أن يؤذن له.

فلما دخل عليه أبو جعفر عليه السلام قال بيده: السلام عليكم، فعمهم جميعاً بالسلام، ثم جلس. فازداد هشام عليه حنقاً بتركه السلام عليه بالخلافة وجلوسه بغير إذن، فأقبل يؤخه ويقول فيما يقول له: يا محمد بن علي! لا يزال الرجل منكم قد شق عصا المسلمين ودعا إلى نفسه وزعم أنه الإمام سقها وقلة علم. وبخه بما أراد أن يؤخه. فلما سكت أقبل عليه القوم رجل بعد رجل يؤخه حتى انقضى آخرهم، فلما سكت القوم نهض عليه السلام قائماً ثم قال: أيها الناس! أين تذهبون وأين يراؤكم؟ بنا هدى الله أولكم وبننا يحتمل آخركم، فإن يكن لكم ملك معجل فإن لنا ملكاً موجلاً وليس بعد ملكنا ملك إلا لنا أهل العاقبة، يقول الله عز وجل: ﴿والعاقبة للمتقين﴾.

فأمر به إلى الحبس. فلما صار إلى الحبس تكلم فلم يبق في الحبس رجل إلا ترشفه وحن إليه. فجاء صاحب الحبس إلى هشام، فقال: يا أمير المؤمنين! إني خائف عليك من أهل الشام أن يحولوا بينك وبين مجلسك هذا. ثم أخبره بحبره.

فأمر به فحمل على البريد هو وأصحابه ليروا إلى المدينة وأمر أن لا يخرج لهم الأسواق وحال بينهم وبين الطعام والشراب. فساروا ثلاثاً لا يجدون طعاماً ولا شراباً حتى انتهوا إلى مدين فأعلق باب المدينة دونهم فشكا أصحابه الجوع والعطش.

قال: فصعد جبلاً ليشرق عليهم، فقال بأعلى صوته: يا أهل المدينة الظالم أهلها! أنا بقية الله، يقول الله: ﴿بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين وما أنا عليكم بحفيظ﴾.

قال: وكان فيهم شيخ كبير، فأتاهم فقال لهم: يا قوم! هذه والله دعوة شعيب النبي والله لئن لم تخرجوا إلى هذا الرجل بالأسواق لتؤخذن من فوقكم ومن تحت أرجلكم فصدفوني في هذه المرة وأطبعوني وكذبوني فيما تستأنفون فإني لكم ناصح.

قال: فبادروا فأخرجوا إلى محمد بن علي وأصحابه بالأسواق. فبلغ هشام بن عبد الملك خبر الشيخ فبعث إليه فحمله فلم يدر ما صنع به؛^۸

ابوبکر حضرمی می گوید: هنگامی که امام باقر علیه السلام به شام نزد هشام بن عبدالملک برده شد و بر در کاخ او قرار گرفت، هشام به یارانش و همه افرادی که از بنی امیه در حضورش بودند گفت: «هنگامی که دیدید من محمد بن علی را توبیخ و سرزنش می کنم، آن گاه که من ساکت شدم، هر کدام از شما به او رو کند و او را توبیخ و سرزنش نماید.» پس از این سخن بود که دستور داد برای ورود به حضرت اجازه داده شود.

چون امام باقر علیه السلام بر او وارد شد، با دست اشاره کرد و فرمود: «السلام علیکم» و به همه

به طور عام سلام کرد. آن‌گاه حضرت نشست. این بود که هشام کینه‌اش نسبت به امام فزونی یافت؛ چرا که امام با عنوان خلیفه به او سلام نکرد و بدون اجازه او نشست. لذا هشام رو به حضرت کرد و او را توبیخ و سرزنش نمود و گفت: «ای محمد بن علی، پیوسته فردی از شما وحدت مسلمانان را می‌شکند و به خویش می‌خواند و سفیهانه و با دانش کم می‌گوید که امام است.» و هرچه می‌خواست امام را سرزنش کرد.

هنگامی که هشام ساکت شد، گروه یکی پس از دیگری حضرت را توبیخ کردند تا پایان نفر آخر. چون گروه ساکت شدند حضرت ایستاد، سپس فرمود: «ای مردم، کجا می‌روید و شما را کجا می‌برند؟ خداوند با ما نخستین افراد شما را هدایت کرد و با ما آخرین فرد شما پایان می‌پذیرد. اگر فعلاً حکومت برای شماست ما هم حکومتی در آینده خواهیم داشت و پس از حکومت ما حکومتی نیست؛ چون ما اهل عاقبت هستیم. خداوند عزوجل می‌فرماید: "عاقبت برای تقوایبندگان است."»

پس از این مجلس بود که هشام دستور زندانی شدن حضرت را صادر کرد. وقتی حضرت به زندان رفت در زندان سخن می‌گفت و کسی در زندان نماند مگر این‌که به امام نزدیک شد و گرایش پیدا کرد. زندان بان نزد هشام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، من از مردم شام بیم دارم که مانع تو شوند و نگذارند که در این جایگاه و موقعیتی که هستی باشی.» سپس گزارش امام باقر علیه السلام را به او داد.

هشام دستور داد حضرت و یارانش را با فرستاده‌اش ببرند تا به مدینه بازگردانند. و دستور داد که بازارها را به رویشان ببندند و بین آنان و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها فاصله شوند. آنان سه روز حرکت کردند و غذا و آبی را نیافتند تا آن‌که به شهر مدین رسیدند. دروازه شهر به رویشان بسته شد و یاران حضرت از گرسنگی و تشنگی شکوه کردند.

[ابوبکر حضرمی] می‌گوید: حضرت بر فراز کوهی بالا رفت تا بر مردم شهر اشراف پیدا کند. پس با بلندترین صدایش فریاد کشید: «ای مردم شهری که اهل آن شهر ستمگرند، من بقیة الله هستم. خداوند می‌فرماید: "باقی مانده از سوی خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من حافظ و نگهدارنده شما نیستم."»

[ابوبکر حضرمی] می‌گوید: در میان مردم شهر، پیرمردی بزرگ بود؛ نزد مردم رفت و به آنان گفت: «ای گروه، به خدا سوگند این دعوت شعیب پیامبر بود. به خدا سوگند اگر با این مرد به بازارهایتان نروید، از بالا و از زیر پاهایتان گرفته می‌شوید. این بار سخن مرا بپذیرید و از من اطاعت کنید و در حوادث آینده حرف مرا نپذیرید؛ من خیرخواه شمایم.»

[ابوبکر حضرمی] می‌گوید: مردم شتاب کردند و همراه با محمد بن علی و یارانش به بازارها رفتند. گزارش کار پیرمرد به هشام رسید، کسی نزد او فرستاد و او را برد و معلوم نشد که با او چه کردند.

روایت دوم

در نورالثقلین به نقل از کافی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيَّوَرِيُّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ زَاهِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا، ذَلِكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ! ثُمَّ قَرَأَ: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۹

عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق عليه السلام پرسید: «آیا با عنوان امیرالمؤمنین می‌توان به قائم عليه السلام سلام کرد؟» حضرت فرمود: «نه، امیرالمؤمنین نامی است که خداوند بر حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نهاده است و کسی پیش از حضرت به این نام نامیده نمی‌شود و نیز کسی پس از حضرت این نام را بر خود نمی‌زند مگر این که کافر باشد.» گفتم: «فدایت کردم! چگونه به قائم عليه السلام سلام داده می‌شود؟» حضرت فرمود: «می‌گویند: سلام بر تو ای بقیة الله!» آن‌گاه امام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

روایت سوم

پس از توصیف حضرت قائم عليه السلام، راوی می‌پرسد: «حضرت قائم شما چه زمان ظهور می‌کند؟» حضرت علایمی را برای ظهور حضرت برمی‌شمرد، آن‌گاه می‌فرماید:

فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛^{۱۱}

به هنگام این علایم و نشانه‌ها قائم ما خروج می‌کند و آن زمان که خروج کند، پشتش را به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده مرد گرد او جمع شوند و نخستین سخنی که می‌گوید این آیه است: «آن‌چه از سوی خدا برای شما باقی می‌ماند برای شما بهتر است اگر شما مؤمن باشید.» سپس حضرت می‌فرماید: «من بقیة الله در زمین خدا، خلیفه او و حجت او بر شمایم.» و کسی به حضرت سلام نمی‌کند، مگر این که می‌گوید: «سلام بر تو ای بقیة الله در زمین خدا!»

روایت چهارم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخُلَفَاءِ مِنْ بَعْدِهِ... فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ

الإمام وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَهَضَّ ۞ مُسْرِعاً فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا. إِنَّهُ سَمِي رَسُولُ اللَّهِ ۞ وَ كَنِيئُهُ... فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ! فَهَلْ مِنْ عَلامَةٍ يَظْمِنُنَّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَنَطَّقَ الْغُلامُ ۞ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ، فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثراً بَعْدَ عَيْنِ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ؛^{۱۲}

احمد بن اسحاق اشعری می گوید: بر امام عسکری ۞ وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم... گفتم: «ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟» حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت، در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. فرمود: «ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای تعالی و حجت های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی نمودم. او همانم و هم کنیه رسول خدا ۞ است.»... گفتم: «ای مولای من، آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟» آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: «من بقیة الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان اویم. ای احمد بن اسحاق، پس از مشاهده جست و جوی نشانه مکن!»

روایت پنجم

حَدَّثَنِي تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ ۞ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أُمِّي تَقُولُ: سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمِّ الرِّضَا ۞ تَقُولُ: لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحاً وَ تَهْلِيلاً وَ تَمْجيداً مِنْ بَطْنِي فَيُفْرِعُنِي ذَلِكَ وَ يَهْوِلُونِي، فَإِذَا انْتَهَيْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئاً. فَلَمَّا وَضَعْتُهُ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ اضْعَأَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ. فَدَخَلَ إِلَيَّ أَبُوهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ۞ فَقَالَ لِي: هِنِيئاً لَكَ يَا نَجْمَةُ كَرَامَةِ رَبِّكَ! فَنَأَوَّلُهُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذَنَ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَ أَقَامَ فِي الْأَيْسَرِ وَ دَعَا بِمَاءِ الْفُرَاتِ فَحَنَكُهُ بِهِ، ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ فَقَالَ: خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ؛^{۱۳}

میثم گوید: از مادرم شنیدم می گفت: از نجمه مادر حضرت رضا ۞ شنیدم می گفت: چون به فرزندم علی باردار شدم، سنگینی حاملگی را نفهمیدم و در خواب تسبیح و تهلیل و تمجید از درون شکم می شنیدم و این مرا به ترس و هول وامی داشت. بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. پس از آن که وضع حمل کردم او به زمین قرار گرفت و دستش را بر زمین نهاد و سرش را به آسمان برداشت، دو لبش را حرکت داد گویا که حرف می زند. پدرش موسی بن جعفر ۞ نزد او آمد، حضرت به من فرمود: «ای نجمه، کرامت پروردگارت گوارایت باد!» من فرزند را پیچیده در پارچه ای سفید به حضرت دادم. حضرت

در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه گفت و آب فرات را خواست و به سق (سقف دهان) او مالید، آن گاه او را به من بازگرداند و فرمود: «او را بگیر که او باقی مانده خدای تعالی در زمین اوست.»

روایت ششم

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: [اِنَّهُ عليه السلام] هُمْ بَقِيَّةُ اللَّهِ؛^{۱۴}
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنان بقیة الله هستند.

روایت هفتم

این روایت درباره تفسیر باطنی امام است و در پایان آن می خوانیم:

... والجمعة ابنه الذي تجتمع فيه الكلمة، وتتم به النعمة ويحق الله الحق ويزهق الباطل، فهو مهديكم المنتظر، ثم قرأ: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. ثم قال لنا: والله هو بقیة الله؛^{۱۵}
... و جمعه فرزند اوست که سخن بر او جمع می شود و نعمت با او تمام می گردد و خداوند حق را تثبیت، و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شماست. سپس امام علیه السلام قرائت کردند: «به نام خداوند بخشاینده مهربان، باقی مانده از سوی خداوند برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.» سپس حضرت به ما فرمودند: به خدا سوگند او بقیة الله است.

و در نقلی دیگر آمده است:

ثم قال: نحن بقیة الله.
سپس فرمود: ما بقیة الله هستیم.

منابع

- الإحتجاج على أهل اللجاج، ابومنصور احمد بن على طبرسى، مشهد، نشر مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على بن بابويه صدوق، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ش.
- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن على بن بابويه صدوق، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۹۵ق.
- معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، على كوراني و همكاران، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامي، ۱۴۱۱ق.
- لسان العرب، ابن منظور، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره هود، آیه ۸۶.
۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۸۱.
۳. سوره هود، آیه ۸۴ - ۸۷.
۴. البته می‌توان گفت آیه «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» تعلیل آیه‌های پیشین - که حاوی دستوره‌های شعیب علیه السلام است - نیست و به همان حجت الهی - که خود شعیب علیه السلام است - اشاره دارد.
۵. سوره بقره، آیه ۲۴۸.
۶. سوره هود، آیه ۸۶.
۷. سوره هود، آیه ۱۱۶.
۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.
۹. همان، ص ۴۱۱، باب نادر، ح ۲.
۱۰. قائم، یا شخص حضرت مهدی علیه السلام است و یا هر امام که حجت از سوی خداوند است.
۱۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱.
۱۲. همان، باب ۳۸، ص ۳۸۴، ح ۱.
۱۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰، ح ۲.
۱۴. الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۲.
۱۵. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۷، ص ۲۶۷.